

زیارت اربعین ؛ خصوصیت امام حسین (ع) است و برای هیچ کدام از اولیای خدا نیست.

سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین محمد جواد حاج علی اکبری - کربلا، اربعین ۹۲ - بخش اول

عزیزان میدانند که زیارت اباعبدالله الحسین (ع) یک فرصت معنوی، سلوکی، تربیتی و یک امکان الهی ممتاز و بی بدیل و منحصر است. زیارت سید الشهداء (ع) یک چنین چیزی است. به آن چه که عرض کردیم اضافه کنید که زیارت امام حسین (ع) در کنار نهاد زیارت به معنای عام کلمه؛ فرهنگ ساز، تاریخ ساز، جامعه ساز و تمدن ساز است. هم از نظر فردی برای انسان مومن یک فرصت بی نظیر است و هم از نظر اجتماعی برای شکل گیری جامعه اسلامی یک امکان فوق العاده است.

اربعین؛ در جریان زیارت امام حسین (ع) یک ویژگی است. برای اینکه ما نهاد زیارت را در مورد اولیای کامل به معنای عام داریم مثل زیارت پیغمبر اکرم (ص)، زیارت امیرالمومنین (ع)، زیارت سایر اولیای خدا. اما زیارت امام حسین (ع) از جهت آثار؛ ویژگی منحصر به خودش را دارد. زیارت اربعین خصوصیت امام حسین (ع) است و برای هیچ کدام از اولیای خدا نیست. یک نشانه هست. نشانه تداوم حرکت است. مسیری که امام حسین (ع) آغاز کرده‌اند باید استمرار داشته باشد. اربعین نشانه استمرار است. لذا ما یک چله؛ چله‌ی حسینی میگیریم. یک سیر و سلوک با امام حسین (ع) و همراه با حضرت است. این را دوستان حضرت دارند تا میرسند به اربعین.

کتاب عاشورا در دو جلد جداگانه و ضمناً متصل به هم نگاشته شده است. یکی خود حادثه است با محوریت اباعبدالله الحسین (ع)، یکی هم پیام رسانی و استمرار آن است با محوریت ظاهری حضرت زینب (ع) و بانوان مکرم و بچه‌های عزیز و حرم حسینی و باطناً با حضور حضرت سید الساجدین (ع). این اربعین، در ماجرای امام حسین و زیارت سید الشهداء (ع) ویژگی خاص پیدا کرده تا آنجا که امام عسکری (ع) فرمودند یکی از نشانه‌های مومن است و امام صادق (ع) برای زیارت سید الشهداء (ع) در اربعین یک متن ویژه انشاء فرموده و ارائه کردند و در دسترس ما قرار دادند.

خصوصیت اربعین ؛ نگاه عمیق و پخته است که اربعین یعنی همین دیگر، چهل سالگی، چهل حکایت از پختگی و جا افتادگی است. اربعین فرصت جمع بندی پخته و همه جانبه این حادثه است. این خصوصیت اربعین است.



فرصتمان کم است. امروز هم که خدای متعال بحمد الله روزی این جمع عزیز کرده که اربعین در کربلای معلا باشند، بحمد الله خیلی توفیق بزرگی نصیب همه عزیزان شده است. من به سراغ متن زیارت نامه و چند جمله میروم که اگر عزیزانی با این متن نورانی حضرت را زیارت کردند؛ مجدداً تکرار کنم تا توجه پیدا کنند و اگر عزیزانی مشرف نشده اند بتوانند میان روز بعد از نماز مشرف بشوند و این افتخار بزرگ را در زندگی خودشان ثبت کنند.

همیشه در سیر بسوی خداوند، در طی کردن مدارج قرب الهی و منازل سعادت؛ دو مشکل اساسی بشر را زمین گیر میکند. دو مشکل: یک؛ جهالت است. دو؛ ضلالت است.

میدانید که این متن نورانی از ناحیه ولی خدا صادر شده، متن عادی که نیست. در بین زیارت نامه های مربوط به ابا عبدالله الحسین(ع)؛ یک متن فاخر، محکم، خوش سند، معتبر، عمیق، پخته و به نظر من تا حد زیادی متفاوت است. این متن اربعین است. خصوصیات زیارت اربعین اینطوری است. زیارت نامه را هم اگر ملاحظه کرده باشید مختصر است. یک متن طولانی نیست. کل زیارت اربعین یک صفحه یا یک صفحه و نصفی است. در زیارت اربعین به چند سوال پاسخ گفته میشود: یک: فلسفه قیام ابا عبدالله الحسین (ع) چه بود؟ پاسخ این سوال در زیارت اربعین هست. این سوال در ناحیه ابا عبدالله(ع) است.

دو: سوال دوم سمت دشمن است. در یک نگاه پخته، با نگاه ریشه شناسی. چه چیزی باعث شد که آن جماعت در برابر امام حسین (ع) صف آرایی کردند؟ زیارت اربعین به شما پاسخ میدهد.

سه: امام الحسین (ع) کار بزرگ خودش را چگونه انجام داد؟ زیارت اربعین به شما پاسخ میدهد. چهار: وظایف شیعه و ارادتمندان و زائران امام حسین(ع) چیست؟ وظایف و تکالیفشان در این متن نورانی احصاء شده است.

اگر یک نگاه سریع به این متن بیاندازید امام صادق(ع) در متن زیارت اربعین به این سوالات ما پاسخ میدهند. مطلب اول: راز قیام و حرکت امام حسین(ع) چه بود؟ چگونه می توان آن را تحلیل کرد؟ دو پاسخ در زیارت اربعین هست. یک پاسخ ظاهری و یک پاسخ باطنی و عمیق که دو جواب را در زیارت اربعین می بینید. اما پاسخ آشکار؛ این جمله در متن زیارتنامه است « و بذل مهجته ...» خطاب هم به خدای متعال است، چون گاهی فضای زیارت نامه های ما؛ فضای دعا می شود. شروع میکند به صحبت کردن با خدای متعال. یک اوجی میگیرد. در زیارت عاشورا هم همین طور است. یک اوجی می گیرد. « و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من



الجهاله و حیره الضلاله « همیشه در سیر بسوی خداوند، در طی کردن مدارج قرب الهی و منازل سعادت؛ دو مشکل اساسی بشر را زمین گیر میکند. دو مشکل: یک؛ جهالت است. دو؛ ضلالت است. جهل مربوط میشود به ناحیه عقل نظری و ضلالت هم مربوط میشود به عقل عملی.

امام حسین (ع) در انجام این رسالت الهی رسیده به یک نقطه ای که کار بشریت بعد از ابلاغ رسالت آخرین به بن بست خورده

یکی مربوط میشود به عدم تشخیص درست. اصلاً آن را تشخیص نمیدهد. در دومی تشخیص میدهد اما گرفتار شهوت است، اسیر است و نمیتواند به تشخیصش عمل کند. اولی می شود جهالت، دومی میشود ضلالت. در زیارت می فرماید: حسین (ع) به میدان آمد برای اینکه بشریت - خطاب به خدا میگوید: بندگان تو را- از جهالت و گمراهی نجات بدهد. از این دو مصیبت نجات بدهد. خوب همه اولیای خدا به دنبال نجات بشریت هستند. میخواهند کمک کنند که انسان ها خودشان را از این دو مصیبت نجات بدهند. پرواز کنند. اوج بگیرند و انسانیت آنها شکوفا شود. از این دو مانع اصلی عبور کنند. لذا تعلیم دارند، تزکیه دارند. روال همه انبیاء این است " یضع عنهم اصرهم و الاغلال التي كانت علیهم " (اعراف: ۱۵۷) تدریس دارند، بیان دارند، نصیحت و موعظه دارند، گاهی آن ها را تشویق میکنند که میگوییم بشارت. گاهی آن ها را میترسانند که میگوییم انذار. از همه این شیوه ها استفاده می کنند برای اینکه بشر با تعلیم انبیاء، از جهل نجات پیدا کند، به خوداکتشافی برسد، جهان و خدای متعال را بشناسد و با تزکیه انبیاء از ضلالت بیرون بیاید و نجات پیدا کند. لذا " یعلمهم و یزکیهم " این دو تا کار اصلی است و بعد هم با شیوه های مختلف.

امام حسین (ع) در انجام این رسالت الهی رسیده به یک نقطه ای که کار بشریت بعد از ابلاغ رسالت آخرین به بن بست خورده. پیغمبر اکرم(ص) حرف آخر خدای متعال را ارائه کرده است. حرف آخر را زده است دیگر. کار به بن بست خورده است. اینجا ولی خدا که نوبت اباعبدالله الحسین(ع) است باید به میدان بیاید، اما این میدان یک میدان متفاوت است. در این میدان متفاوت دیگر موعظه اثر ندارد، بیان؟ نه، تعلیم؟ هیچ کدام از این ها تاثیر ندارد. جواب نمیدهد. اینجا یک چیز دیگری میخواهد و حسین (ع) میگوید که من اهل این میدان هستم، که این مطلب را امام صادق (ع) در این جمله بیان کرده است: « و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهاله و حیره الضلاله ». حسین (ع) یک سرمایه گذاری متفاوتی انجام میدهد تا بندگان تو از این دو مصیبت عظمی نجات پیدا کنند و این بن بست شکسته شود و راه باز شود. این فلسفه قیام اباعبدالله در زیارت اربعین است « بذل مهجته فیک ... ».



در ترجمه کلمه « بذل مهجته ... » چند جمله را می گویم. یک ترجمه اش این است که به نظر هم پسندیده است، یعنی حسین (ع) خون قلبش را هدیه داد تا این عملیات نجات به سرانجام برسد، که به شکل طبیعی ذهن مستمع حسینی که این مسیر را سیر و سلوک کرده ، با زیارت عاشورا آمده تا رسیده به اربعین، وقتی به این جمله می رسد ؛ می رود به وسط مقتل، به اوج مقتل. نمیدانم امام (ع) چگونه آن تیر را بیرون کشیدند. برای ما نوشته اند که عادی نبود. به تعبیر ما خون فواره زد، دست مبارکشان را به زیر این خون که از سینه بیرون زد بردند، دو دست مبارکشان را با این خون ها به محاسن مبارکشان کشیدند . بعد هم آن جمله عجیب را گفتند. فرمودند: من اینگونه به ملاقات خدای متعال میروم. این پیش چشم بود، بذل مهجته فیک ... خوب دیگر برای اینکه این راه باز بشود چه می خواهد؟ اینجا ولی خدا در یک چنین موقعیتی قرار می گیرد. هیچ راه دیگری نبوده است.

«السلام علی ولی الله و حبیبه»؛ یعنی حسین جان، کار تو کار عشق بود و تو در دوستی با خدای

متعال کار را به سرانجام رساندی

گفتیم این ظاهر فلسفه قیام امام حسین (ع) است، اما باطنی آن چیست؟ باطنی آن در آن چند سلام اول زیارت اربعین افشا شده است، منتها لطیف است. خیلی لطیف است. وقتی شما زیارت اربعین را شروع می کنید؛ با این چند جمله امام حسین(ع) را زیارت می کنید، آهنگ این زیارت با زیارت های دیگر فرق می کند، می گویند: «السلام علی ولی الله و حبیبه»؛ یعنی حسین جان، کار تو کار عشق بود و تو در دوستی با خدای متعال کار را به سرانجام رساندی. میگویند: سلام بر آن دوست مخصوص خداوند؛ «علی ولی الله و حبیبه، السلام علی خلیل الله و نجیبه»، بحث دوستی است، بحث خلیل الله و حبیب الله است، این یک پرده دیگری از ماجراست. یعنی امام حسین(ع) در بحث عشق و محبت حرف آخر را زده است. هرچه افسانه های مربوط به عشق بود، همه در برابر آنچه که امام حسین (ع) انجام داد، رنگ باخت. چه خودش و چه عزیزترین کسانی.

این مطلب اول است. اصلا این نگاه؛ نگاه پخته ای است، فلسفه قیام حسینی در این زیارت اربعین معرفی میشود. من بنا هست فهرست بگویم تا چارچوب مسئله مشخص بشود. اما نکته دوم این بود که اگر بخواهیم دشمنان ابا عبدالله (ع) در یک نگاه عمیق تر تحلیل بشوند که چه چیزی باعث شد که اینان به میدان حسین(ع) بیایند؟ امام صاق(ع) در یک جمله تکلیف آنان را روشن میکند، یک جمع بندی است، از صدر تا ذیلشان را معرفی میکند. یعنی در این جمله از یزید پلید ملعون تا عمر سعد و سنان و خولی تا رجاله های پستی که در ماجرا بودند (علیهم لعنه الله اجمعین) ، همه اینها را به شما معرفی میکند. می فرماید: «وَقَدْ تَوَازَرَ عَلَیْهِ (حضرت پرده



را کنار می زند) مَنْ غَرَّتْهُ الدُّنْيَا وَوَبَاعَ حَظَّهُ بِالْأَرْضِ الْاَدْنَىٰ وَشَرَىٰ آخِرَتَهُ بِالثَّمَنِ الْاَوْكَسِ وَتَغَطَّرَسَ وَتَرَدَّىٰ فِي هَوَاهُ وَأَسْخَطَكَ وَأَسْخَطَ نَبِيَّكَ». در این جمله یک نگاه عمیق به جبهه مقابل می شود. در این نگاه عمیق، یک کلمه است که وضعیت مقابل را افشاگری می کند و آن کلمه عبارت است از "دنیا"، "فرب خوردن درباره دنیا"، «من غرته دنیا»، مسئله شان دنیا بود.

از بالا تا پایین تحلیل کنید که آیا غیر از این است؟ آنچه که این ها را می آورد و در مقابل حسین (ع) قرار میدهد. البته تحلیل دقیق تر از این جا شروع میشود که آنچه که عده زیادی را از یاری امام حسین (ع) باز میدارد؛ باز همان دنیاست. چه تهدیدی آن و چه تضمینی آن، از یاری حجت خدا باز میدارد. شنیده اید که وقتی خود حضرت به دیدار آن شخص رفتند - امام حسین (ع) برای ظهیر یک کسی را فرستاد، ظهیر از این که با امام حسین (ع) روبرو بشود، فاصله میگرفت. آن شخص وارد خیمه ظهیر شد، یک کلمه گفت، گفت: انا رسول الحسین، حسین مرا فرستاده. ظهیر با همسر و اطرافیانش در حال غذا خوردن بود. هنوز لقمه را به داخل دهان نبرده بود که تردید کرد، این موقع ها مهم است که یک کسی یک بانگی بزند، یک دوست خوب چقدر در لحظه تردید در خدایی شدن انسان موثر است، همسرش گفت: معطلی؟ حسین؟ شنیدی که گفت انا رسول الحسین! ظهیر گفت: چشم. لقمه را گذاشت و آمد خدمت ابا عبدالله الحسین (ع). اطرافیان فقط دیدند که ظهیر وارد خیمه شد و برگشت. این دیدار خیلی کوتاه بود. برگشت. تا برگشت... آمد جلوی خیمه خودش و گفت: خانم! خداحافظ. من شما را آزاد کردم، طلاق دادم، همگی با بچه ها بروید... از او پرسیدند: چه شد؟ تو که مدام فاصله میگرفتی؟ شاید گفته باشه: بله! نمیخواستم روبرو بشوم، می دانستم اگر روبرو بشوم کار من تمام است. رفت و جزء محور های آن حادثه عظیم شد. خیلی شخصیت فوق العاده ای پیدا کرد و خیلی بزرگ شد.

امام فرمودند: نه! ما خودت را می خواستیم. شمشیر و اسب را می خواهیم چه کنم؟ اگر با من می آمدی...

اما در مورد نمونه دوم این طور نبود. امام حسین (ع) کسی را نفرستاد، خودش به خیمه او رفت، او را دعوت کرد و گفت: با ما بیا. یک نگاهی کرد و شروع کرد به توضیح دادن که آقا اینجوری است، گرفتاری هایم زیاد است، مال التجاره دارم و ... اما دریغ ندارم از اینکه اگر اسب خوب بخواهی تقدیم کنم، شمشیر خوب دارم و ممکن است به کارتان بیاید... بیچاره شد دیگر. امام فرمودند: نه! ما خودت را می خواستیم. شمشیر و اسب را می خواهیم چه کنم؟ اگر با من می آمدی... جا ماندند... یعنی از اینکه شخص را از یاری حجت خدا باز میدارد "غرته



الدنیا" تا آنجایی که شخص را جلوی حجت خدا قرار میدهد تا آنجایی که شخص به خودش اجازه میدهد به روی حجت حق شمشیر بکشد. این "دنیا" است. جمع بندی اصولی است!

بعد هم به شما نشان میدهد که اگر بخواهید از آن طرف رها شوید و در رکاب حجت خدا بیایید؛ باید بتوانید از این امتحان سرافراز بیرون بیایید. راهش این است. وگرنه دنیا تزیین دارد. این کلمه "غرتة الدنیا" توضیح دادنی است، وصف قرآنی دارد. بیانات عجیبی از مولایمان امیرالمومنین(ع) در نهج البلاغه در همین زمینه هست. وجه مشترک همه کسانی که در نقطه مقابل امام (ع) ایستادند؛ مسئله دنیاست. من شنیده ام که برای فرستادن برخی از این ها به میدان، به آن ها یک لیف خرما دادند! قیمت انسان ها متفاوت است. وقتی که تو ارزان شدی... ارزان شده ای دیگر! چه ملک ری باشد چه یک لیف خرما باشد، چه یک کسی را تهدید کنند که اگر نروی در برابر حسین(ع) بایستی، جیره ات را قطع میکنیم، چه تهدید کنند که تو را به زندان می اندازیم. دنیا همین چیزهاست دیگر. امام (ع) تحلیل می کنند «و قد توازر...» همه دست به دست هم دادند و کنار هم قرار گرفتند. وجه مشترکشان هم این بود: «من غرتة الدنیا و باع حظه بالارذل الادنی» «عجب! این ها آن حظّ انسانیت خودشان را به کمترین قیمت ممکن به بازار آورده و حراج کردند، «و شری آخرته بالثمن الاوکس» آخرتشان را چقدر ارزان فروختند؟!»

پس ما تا اینجا به این دو تا سوال در زیارت اربعین پاسخ دادیم: یک؛ فلسفه قیام اباعبدالله(ع) به آن دو وجهی که در متن این زیارت نورانی هست. دو؛ تحلیل چرایی آن اجتماع عجیب و غریب با همه طیف هایشان در برابر امام حسین (ع).

اینجا من یک جمله ای را عرض کنم که عزیزان آن را به خاطر بسپارند، این از آن جمله هاست. تا آنجا که من به یاد دارم؛ امام حسین(ع) فقط یک نامه از متن حادثه نوشته یعنی از خود کربلا. این جالب است که از کربلا فقط یک نامه است. امام حسین یک وصیت نامه مشهور نزد محمد حنفیه دارند که «لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما... لطلب الاصلاح فی امت جدی، أن آمر بالمعروف وانهی عن المنکر...». این نامه را امام حسین(ع) باز خطاب به محمد حنفیه نوشته با این تفاوت که این نامه از کربلا دارد می رود. جالبتر این که این نامه یک خط بیشتر نیست! خیلی چیز عجیبی است، واقعا جای فکر دارد، فقط یک نامه! آن نامه هم فقط یک خط. اولش این است: "من الحسین الی محمد بن حنفیه"، فرستنده و گیرنده را مشخص می کند، "بسم الله الرحمن الرحیم و بعد... " خیلی کوتاه است، مقدمه هم ندارد «كأنّ الدنيا لم تكن والاخره لم تزل . والسلام»: «گویا هرگز، دنیا، نبوده است. یک جای دیگر حضرت تعبیر "احلام" (خواب ها) را دارند. «كأنّ الدنيا لم تكن..» و



هرچه بوده و هست؛ آخرت است. والسلام. یک جمله است. آن چیزی که در نگاه ولی خدا اینقدر کوچک و تحقیر می شود.

جمله امیر المومنین (ع) را شنیده‌اید دیگر، گفتند: «أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِإِهْلِهَآ» یک مرد پیدا میشود این نیم خورده پلید را جلوی اهلش بیاندازد و خودش را بالا بکشد، خودش را بزرگ کند؟ «أَلَا حُرٌّ يَدَعُ هَذِهِ اللَّمَاطَةَ لِإِهْلِهَآ». آنوقت در زیارت اربعین میگوید به خاطر همین چیزی که خیلی کوچک است و به قیمت جسم شما هم نیست چه برسد به جان شما، کسی آنقدر ارزان بشود که بتوانند او را با هر چیز این دنیا بخرند. این فرد چقدر چوب حراج به خودش زده است؟ «باع حظه بالارذل الادنی...» خیلی خودش را ارزان کرد که می توانستند او را با این چیزها بخرند و در برابر امام حسین (ع) مجتمع کنند. یکی با تهدید یکی با تطمیع، به هر شکلی از آن، چه فرقی می کند.

این هم شد نکته دوم که نکته بسیار مهمی است و این تعبیر "قد توازر" برای شخص ما، برای مسیر ما، برای جامعه ما، در سیر و سلوک ما خیلی پیام های روشنی دارد.

دو محور دیگر در متن این زیارت است: یکی اینکه امام حسین (ع) چگونه این رسالت بزرگ خودش را انجام داد؟ و مسئله بعدی هم اینکه تکالیف دوستان حضرت، پیروان حضرت، یاران حضرت در طول تاریخ و پیامی که از اربعین میگیرند، چیست؟